

لشکر دو زرهی در ارتباطی نزدیک با فرمانداری نظامی تهران بود و در گوشه و کنار پادگان آن (چهارراه شهید قدوسی کنونی) زندان‌های متعدد ساخته بودند و عملان ای لشکر، به زندان زندانیان سیاسی تبدیل شده بود. در چند ماه اول سرکوب مردم در کودتای آمریکا، انگلیسی ۲۸ مرداد، هر روز زندانی تازه‌ای را به این پادگان می‌آوردند یا اگر شخصی از ریحال معروف دوران قبل از کودتا بازداشت می‌شد، برای نگهداری به لشکر دو زرهی سپرده می‌شد. در این امین سرتیپ تیمور بختیار با همدف خوش‌خدمتی هر روز زندانیان را به صف صیحه‌گاه پادگان می‌آورد و زندانی‌های جدید، مخصوصا رجال و افراد مشهور را، در همان مراسم صیحه‌گاه پادگان به تخته شلاق می‌بست و چند درجه‌دار با یا شلاق به جان این عناصر مبارز می‌انداخت تا از دیگران زهر چشم بگیرد.

خبر این خوش‌خدمتی‌ها هر روزه به گوش شاه می‌رسید یا اینکه تیمور بختیار شخصا گزارش وحشی‌گری‌های روزانه خود را طی گزارش‌های رسمی برای مقامات کشوری و لشکری می‌فرستاد.

بر همین اساس و به سبب آوازه‌ای که تیمور بختیار در سنگدلی و قساوت پیدا کرده بود، زمانی که رژیم مصدق به تعویض سرتیپ دادستان گرفت، محمدرضا پهلوی که نیاز شدید به تشدید فضای اختناق و استقرار دیکتاتوری خود داشت، تیمور بختیار را با توجه به خوشباندی یا همسرش و همچنین قساوت و بی‌رحمی‌اش بدون درنگ برای تصدی مقام فرماندار نظامی تهران مناسب تشخیص داد و در دهمه سال ۱۳۳۲ او را با حفظ سمت فرماندهی لشکر و دو زرهی، به فرمانداری نظامی تهران منصوب کرد.

زندگی «بختیار» در یک نگاه

تیمور بختیار فرزند یکی از خواین کم بضاعت ایل بختیاری به نام فتحعلی خان معروف به سردار معظم بختیاری بود که درسال ۱۲۹۲شمسی درشهرستان شهرکرد-مرکز چهارمحال وبختیاری- به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی و خواندن و نوشتن را در همین شهرستان و به شیوه و آیین عشایری فراگرفت و پس از دریافت گواهینامه دوره ابتدایی به شهر اصفهان برده شد، و سیسکل اول دبیرستان را در اصفهان به پایان برد. وی درسال ۱۳۰۹ به همراه شاپور بختیار برای ادامه تحصیل به لبنان اعزام شد و در شهربروت مدرسه «الانیک» به ادامه تحصیل پرداخت و درسال ۱۳۱۲ موفق به اخذ دیپلم دبیرستان از وی شد. درهمان سال برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت ودر مدرسه نظامی پاریس به تحصیل اشتغال ورزید، درسال ۱۳۱۵ شمسی دوره آموزشی این دانشکده را به پایان برد و به عنوان ستوان دوم سوار فارغ التحصیل شد و به ایران بازگشت و با همان درجه به استخدام ارتش رضاخان درآمد. وی در سال ۱۳۱۷ به درجه ستوان یکمی نائل آمد و پنج سال بعد درسال ۱۳۲۱ و در دوران پادشاهی محمدرضا پهلوی به درجه سروانی رسید ودر سال ۱۳۲۵ درجه سرگردی گرفت. ایام سروانی و سرگردی تیمور بختیار مقارن با اعلام خودمختاری آذربایجان توسط رهبری فرقه دمکرات به نام جعفر پیشه‌رو بود. تیمور بختیار در این ایام دربخش رکن دوم و اطلاعات و جاسوسی ارتش سرگرم کاربود، با گروهی از نوجوانان و جوانان ناسیونال شو ونسبت روابطی نزدیک ایجاد کرد و با الگوی برداری از فاشیسم نازی، گروهی ابتدا با نام مکتب ناسیونالیسمیومدها با نام «حزب پان ایرانیست» به وجود آورد و با بهره‌گیری از احساسات ملی گرایانه ایشان و با هدف ظاهری رؤیای تجدید دوران کوروش و داریوش هخامنشی و اردشیر بابکان و شاپور ذوالطراف ساسانی که اجمد اقتدار و دیکتاتوری ارتش را نیز به یاد داشت و از باستانگرایی افراطی آن تبلیغ می‌شد، ارتش و خورش این نوجوانان و جوانان بازی خورده در جهت اهداف و برنامه‌های رژیم پهلوی بهره‌برداری می‌کرد لیکن اصل این گروهک با اینکه نام دهان پرکن حزب را ید یک کمیته، بیش از چند عضو نداشت که عضو آن عبارت بودند از: داریوش همایون، شاپور زندتیا، داریوش فروهر، محمدرضا عاملی تهرانی، محسن یزکچیرا منشی‌زاده و دو سه نفر دیگر.

این چند نفر در ابتدا با بهره‌گیری از آشفته بازار زمان جنگ جهانی دوم وهجوم نیروهای متفقین، به ایران، به زانغه‌های متروک ارتش واقع در تبه‌های عباس‌آباد می‌رفتند، جایی که اسلحه و مهمات موجود در آن در همان روزهای اول حمله به ایران توسط فرماندهان ارشد ارتش به تاراج رفته و به افراد مختلف، بویژه ایلات و عشایر که برای حفظ امنیت خود



فرزند موساد
ساواک: از آغاز تا پایان
۳

جلادی در خدمت شاه



تیمور بختیار ساعتی پس از بازداشت شهید نواب صفوی

نیاز شدید به اسلحه و مهمات داشتند، در نقاط مختلف کشور فروخته شده بود، ولی این جوانان با برخی از قطعات خراب اسلحه‌ها و مهمات رها شده دراین زانغه‌ها و تعمیر و تعیمیر و ترمیم آنها، سعی داشتند لوازمی قابل استفاده بسازند و در همین ارتباط بود.

یکی از اعضای آن مکتب پان ایرانیست، شاپور زندتیا نام داشت. او که بعدها کارش با تیمور بختیار به دوستی، وصمیمیت بسیار رسید، همچون داریوش همایون به یکی از اعضای پرقدرت سازمان مطبوعاتی دوران محمدرضا پهلوی و مرتبط به سازمان سیا مبدل شد. وی در خاطرات خود

و نوشته‌هایش به این ایام و از ارتباطش با تیمور بختیار اشاره می‌کند و از روزهای سخن می‌گوید که بختیار به دیدن آنها می‌آمد و او دوستانش را به رفتن آذربایجان و کمک به نیروهای طرفدار دولت مرکزی تشویق و تحریض می‌کرد. در این زمان تیمور بختیار اسلحه و برخی از مهمات و ادوات جنگی را به وسیله شاپور زندتیا و دیگر جوانان عضو حزب پان ایرانیست به زنجان

پاورقی

*** به سبب آوازه‌ای که تیمور بختیار در سنگدلی و قساوت پیدا کرده بود، زمانی که رژیم مصدق به تعویض سرتیپ دادستان گرفت، محمدرضا پهلوی که نیاز شدید به تشدید فضای اختناق و استقرار دیکتاتوری خود داشت، تیمور بختیار را بدون درنگ برای تصدی مقام فرماندار نظامی تهران مناسب تشخیص داد.**

و برای اعضای ایل ذوالفقاری می‌فرستاد. این اقدامات موجب شد تا مدت‌دوران سروانی تیمور بختیار درارتش شاه خلیی کوتاه شود و پس از چهار سال، یعنی در سال ۱۳۲۵ به درجه سرگردی ارتقا یابد و به ریاست شعبه عشاری رکن دو ارتش منصوب گردد. او در همان سال یعنی سال ۱۳۲۵ چریکی و نامنظم را برعهده گرفت و بزودی موفق شد تا به یاری سواران ایل ذوالفقاری، شهر زنجان را از تصرف مراکز فرقه دموکرات آذربایجان خارج سازد. «این اقدام باعث شد او مجدداً یک سال ارشدیت بگیرد و با همان درجه سرگردی فرمانده هنگ سوار ماکو شود. انتصاب او به فرماندهی پادگان در مرز اتحاد شوروی، حکایت از روحیه و اعتقادات ضدکمونیستی وی داشت و این احتمال را هم مطرح می‌سازد که وی از ابتدای خدمت در ارتش شاهنشاهی، توسط آمریکایی‌ها تحت کنترل و آموزش بوده است. تیمور بختیار در سال ۱۳۲۷ به درجه سرهنگ دومی و در ۱۳۲۹ به درجه سرهنگی نائل آمد و رئیس ستاد لشکر گارد شد. با این همه به لحاظ اقتصادی نمی‌توانست در برابر ارتشی‌های مورد توجه شاه عرض انعام نماید. هرچند که در جریان براندازی فتنه فرقه دموکرات در آذربایجان از شرایط بهتری برخوردار شده بود.

در خدمت کودتا

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ سرهنگ تیمور بختیار به سمت فرماندهی تیپ مستقل زرهی کرمانشاه منصوب شد و در همین مقام بود که کریم‌تروولست- فرمانده نیروهای کودتا علیه دولت ملی- از او خواست و تیمور بختیار نیز آمادگی خود را برای هر گونه کمک و یاری اعلام داشت.

تیمور بختیار تا قبل از کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد و دست‌یابی به مقام فرماندار نظامی تهران و وارد شدن به جرعه قدرت، صاحب یک زندگی محقر بود و مثل افراد متوسط‌الحال جامعه می‌زیست. ارتشبد سابق حسین فردوست - یکی از عناصر اطلاعات و ساواک رژیم پهلوی - شیوه زندگی تیمور بختیار در زمان سرهنگ دومی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تیمور بختیار را اولین بار در خانهایش دیدم. محمود ارم با خواهش مرا به خانه بختیار بردم… معلوم بود که ارم با بختیار سواقی دوستی بسیار دارد و تیموراز او خواسته بود که مرا به خانه‌اش ببرد.

خانه تیمور بختیار در یکی از خیابان‌های فرعی خیابان‌های کاخ و در یک ساختمان دو طبقه کهنه‌ساز بود. طبقه دوم که در اتاق داشت، دراختیار تیمور بود و او با یک زن از ایل بختیاری و که دختر کوچک در آنجا زندگی می‌کرد، در آن موقع تیمور بختیار سرهنگ دو سوار و جوانی حدوداً ۲۰ ساله بود. خیلی احترام و محبت کرد.

او اتاق با اثاثیه کهنه و درجه سه تزئین شده و به وسیله پرده از هم جدا می‌شد. در اتاق کاخ یا میزبانی کرد و در اتاق دیگر زن و دخترش بودند… معلوم شد که با حقوق خود زندگی‌اش را می‌گذراند و هرچند از خانواده خواین بختیاری است، ولی وضعی ندارد. استنباط این بود که می‌خواهد من وضعش را ببینم و قفر فوق‌العاده او را به محمدرضا بگویم.»

۱- برای اطلاع از ارتباط «محسن یزکچیرا» با «میس لیمون» جاسوس انگلیس درسال‌های ۱۳۲۵-ر.ک پان ایرانیسم ناصر انقطاع چاب آمریکا

۲ - مغانی، بابار، شرح حال رجال سیاسی و نظامی امیران، جلد اول، ص ۲۷۳.

۳-ارتشبد حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، صص ۴۱۶-۴۱۵.

تحلیل منش امام در قیام مختار

باید دین مردم درست می‌شد، باید اخلاق مردم درست می‌شد، باید مردم از این غرقاب فساد بیرون می‌آمدند، باید دوباره جهت‌گیری معنوی، که لبّ لُبّاب دین و روح اصلی دین همان جهت‌گیری معنوی است، در جامعه احیا می‌شد. لذا شما نگاه می‌کنید، می‌بینید زندگی و کلمات امام سجاد زهد است، «لَنْ عَلَافَهُ الرَّافِدِیْنَ فِی الدُّنْیَا الرَّافِیِّیْنَ فِی الْآخِرَةِ» شروع یک سخن مفصل طولانی ایل‌گونه است. اگرچه در آن سخن هم یک مفاهیم و اشاره به آن اهداف کدایی که ذکر کردیم، هست. یا «لَوْ لَاحَ نَحْرٌ هَذِهِ الْمَظَاهِرُ لِأَهْلِهَا بِعُنَى الدُّنْیَا، فَلَیْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَمْنً الْآخِرَةِ فَلَا تَبْتَیْهُوْهَا بِطَیْرِهَا» کلمات امام سجاد، بیشترینش هده است، بیشترینش معارف است، اما باز معارف را هم در لباس دعا، چون همان‌طور که گفتیم اختناق در آن دوران و نامناسب بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاد بخواهند با آن مردم بی‌برده و صریح و روشن حرف بزنند، نه‌نقطه‌دستگاه‌ها نمی‌گذاشتند، مردم هم نمی‌خواستند. اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه‌شده و ضایع‌شده‌ای بود که باید بازسازی می‌شد، سی‌وچهار سال، سی‌وین سال، از سال شصت‌ویک تا نو‌دوینچ، زندگی امام سجاد این‌طوری گذشته، البته هرچه که گذشته وضع بهتر شده است لذا در دنبالهٔ همان حدیث «لَا دُنْیَا لِمَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ» از امام صادق، دارد که «مَنْ آتَى النَّاسَ لِقَافُوا وَ كَثُرُوا» بعد مردم ملحق شدند، و ما می‌بینیم که همین‌طور است. دوران امام باقر که می‌رسد، وضع فرق کرده بود، این به‌خاطر زحمات سی‌وین‌سالهٔ امام سجاد است.۱۳۶۵/۴/۲۸

بعضی فکر می‌کنند اگر امام سجاد می‌خواست در مقابل دستگاه بنی‌امیه مقاومت کند بایستی او هم علم مخالفت را بر می‌داشت و یا اینکه مثلاً به مختار یا عبدالله‌خوند ملحق می‌شد و یا اینکه رهبری آنها را به‌دست می‌گرفت و آشکارا مقاومت مسلحانه می‌کرد. با در نظر گرفتن وضعیت زمان حضرت (سجاد(ع)) و همچنین زان فکثر که با توجه به هدف (امه(ع)) یک تفکر نادرستی است.

اگر امه(ع) از جمله امام سجاد(ع)السلام در آن شرایط می‌خواستند به چنین حرکات آشکار و قهرآمیزی دست بزنند، یقیناً ریشه

شبهه‌کنده می‌شد و هیچ زمینه‌ای برای رشد مکتب اهل‌بیت و دستگاه ولایت و امیه در دوران بعد باقی نمی‌ماند، بلکه همه از بین می‌رفت و نابود می‌شد. لذا می‌بینیم امام سجاد(ع) در قضیهٔ مختار اعلام هماهنگی نمی‌کنند. هرچه در بعضی از روایات آمده است که از ارتباطاتی پنهانی با مختار داشتند، ولی جهت نشکی نیست که آشکارا با او هیچ روابطی نداشت‌اند و حتی در بعضی از روایات گفته می‌شود که امام سجاد نسبت به مختار بدگویی می‌کنند، و این‌هم خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که این یک عمل تقیه‌آمیزی باشد که رابطه‌ای بین آنها احساس نمود. البته اگر مختار پیروز می‌شد حکومت را به‌دست اهل‌بیت می‌داد، اما در صورت شکست اگر بین امام سجاد و او رابطهٔ مشخص و واضحی وجود می‌داشت یقیناً نقیمت آن، دامن امام سجاد(ع) و شیعیان مدینه را هم می‌گرفت و رشتۀ تشیع قطع می‌شد. لذا امام سجاد هیچ‌گونه رابطهٔ آشکاری را با او برقرار نمی‌کنند. در روایات آمده است که وقتی مسلمانین عقبه در ماجرای حَرّه به مدینه می‌آمد، کسی شش نکرد اولی شخصیتی که مورد تقویت او قرار می‌گیرد علی‌بن‌الحسین(ع) است، لکن امام سجاد(ع) با تدبیر و روش حکیمانه طوری رفتار کردند که این بلا را بسر ایشان دفع شد و آن حضرت باقی ماندند و طبعاً

کارت ملی به شماره ۷۹۲۴۵۲۶۸ شناسنامه به شماره شناسنامه ۳۳۶۷ و کارت پایان خدمت به شماره ۲۱۷۲۷۱۹ بنام غلامرضا رضایی فر

و شناسنامه به شش ۳۱۰۴۲ بنام خانم شهره صحرایی و سند مالکیت به شماره (۱۱۴۶۹-۱۱۴۷۰-۱۱۴۷۱-۱۱۴۶۲-۱۱۴۶۷) چهارجلد ۱/۵ دانگی پلاک ۳۱۸۰ فرعی از ۱۲۴۴ و ۱۲۵۶ علی بنام آقای جواد صحرایی معقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. درخواست

هی شود با شماره تلفن ۰۹۱۲۸۱۷۱۵۰ تماس حاصل نمایند.

آگهی مصر وراثت

خانم ثروت احمدی دارای شماره شناسنامه ۴۲۱۰ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۱۱۴۷۷/۱/۱ از این شورا درخواست

گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان علی احمدی به شناسنامه ۴۶ در تاریخ ۷۵/۳/۲۵ در اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته و ورثه آن مرحوم منحصراً است

به ۱- متقاضی با مشخصات فوق ۲- بگم نساء به شش ۳۳۳-۳- پروین به شش ۳۳۴ (دختران متوفی) ۴- مرتضی به شش ۴۳۳ (پسر متوفی) همگی احمدی و لاتعبر.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه تقدیم می‌کند و یا باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا

تقریباً دردد و الا گواهی صادر خواهد شد.

(رئیس موزه یک شورای مل افتخاف زنجان)

پرونده کلاسه ۰۷۴۴-۹۱۰۹۸۴۳۴۰۷۴۴ شمه اول دادگاه عمومی بخش هیر دادنامه شماره ۰۸۷۹-۹۱۰۹۷۴۵۳۴۰۸۷۹

شاکي: احمد رزمي به نشانی بخش هیر- روستای زوگاه

متهمین: ۱- خر رزمي ۲- علی رزمي به نشانی نامعلوم

اتهام: توهین و اهانت

در خصوص اتهام خرّم و علی شهرتین هر دو زومی فرزندان شهاب فلا مجبورال امکان دایسر بر توکین نسبت به احمد رزمي دادگاه با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده، شکایت شاکي، نتیجه تحقیقات مرجع انتظامی، اظهارات و شهادت شهود و قیود و سایر شرایط، امرارت موجود در پرونده و اینکه در ماتحنن قیبه متهمان با وصف افتراق قانونی از جلد رسیدگی ضرورت یافته و لاجرای این رزائل ننموده و در مقابل اتهام انتسابی ابراهه و دفاعی معمول ننموده و دلیلی بخلاف ادعای شاکي ابراز ننموده‌اند علیهذا دادگاه با به مراتب مرقوم و با احراز بزرگاری متهمان مستنداً به مواد ۲ و ۸-۶ قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمان را به پرداخت مبلغ پانصد

قندفروش به کدملی ۰۴۸۲-۲۷۵۰-۰۴۸۲-۲۷۵۰ خسرو قندفروش به کدملی ۰۳۹۰-۳۸۹۰-۰۳۹۰-۲۷۵۰ ناصید قندفروش به کدملی ۰۴۸۲-۲۷۵۰-۰۴۸۲-۲۷۵۰ به سمت اعضا اصلی هیئت مدیره و عسکر قندفروش به کدملی ۰۶۹۰-۲۷۵۴۹۹-۰۶۹۰-۲۷۵۴۹۹ به سمت عضو الی‌البدل- به موجب پروتجسه هیئت مدیره مورخ ۹۱/۱/۴ ناصید قندفروش به سمت رئیس هیئت مدیره، مرتضی قندفروش به سمت نایب رئیس هیئت مدیره، یوبک قندفروش به سمت مدیرعامل تعیین گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد تمهیدآور از جمله چک، سفته، برات با امضاء مدیرعامل را رئیس هیئت مدیره هر یک به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

آگهی تصمیبات شرکت ممل‌ونقل بین‌المللی آریان سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۸۱۷

و شناسله ملی ۰۵۱۹۹۱۶۱۰۱

طبق صورتحلصه مجموع عمومی عادی به طوفر قول‌العاده مورخ ۹۱/۱/۳ شرکت مزبور که در تاریخ ۹۱/۱/۱۲ واصل گردید: ترانزانه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۰- به تصویب رسید. علی‌امانی به کدملی ۰۴۸۱۳۷۱-۰۴۸۱۳۷۱ به سمت بازرس اصلی و اکثر مرادی نودولقی به کدملی ۰۶۵۲۸۳۶۹-۰۶۵۲۸۳۶۹ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. امضاء هیئت مدیره به مدت ۳ سال به ذیل ذیل انتخاب گردیدند: یوبک قندفروش به کدملی ۰۴۸۲-۲۷۵۰-۰۴۸۲-۲۷۵۰ خسرو قندفروش به کدملی ۰۳۹۰-۳۸۹۰-۰۳۹۰-۲۷۵۰ ناصید قندفروش به کدملی ۰۴۸۲-۲۷۵۰-۰۴۸۲-۲۷۵۰ به سمت اعضا اصلی هیئت مدیره و عسکر قندفروش به کدملی ۰۶۹۰-۲۷۵۴۹۹-۰۶۹۰-۲۷۵۴۹۹ به سمت عضو علی‌البدل- به موجب پروتجسه هیئت مدیره مورخ ۹۱/۱/۴ ناصید قندفروش به سمت رئیس هیئت مدیره، مرتضی قندفروش به سمت نایب رئیس هیئت مدیره، یوبک قندفروش به سمت مدیرعامل تعیین گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد تمهیدآور از جمله چک، سفته، برات با امضاء مدیرعامل را رئیس هیئت مدیره هر یک به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

صفحه ۶
دوشنبه ۹ بهمن ۱۳۹۱
۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ - شماره ۲۰۴۱۷



محرور اصلی شعبه باقی ماند.

البته روایاتی در بعضی از کتب- از جمله بحار‌الانوار- هست که حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاد پیش مسلمانین عقبه است و من هم این روایت‌ها را تکذیب قطعی می‌کنم برای اینکه: اولاً، این روایات به هیچ سند صحیحی متکی نیست. ثانیاً، روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می‌کنند.

در ملاقات امام سجاد با مسلمانین عقبه روايات متعددی هست که هیچ‌کدام با همدیگر سازگار نیستند و چون برخی از آن روایات با منش و روش ائمه منطبق‌تر و سازگارتر است، ما آنها را می‌پذیریم و به‌طور طبیعی قبول می‌کنیم. وقتی ما آنها را قبول کردیم، آن روایات دیگر به کلی مردود خواهد شد و من شک ندارم که آن روایات نادرست است.

بهرحال آن‌گونه رفتاری که در برخی از آن روایات هست از امام سجاد(ع) صادر نشده، لکن شک هم نیست که حضرت برخورد خصمانه با مسلمانین عقبه نکردند، چرا که اگر آن چنان برخوردی داشتند، حضرت را به قتل می‌رساند و این برای جریان فکری امام حسین(ع) که باید به‌وسیلهٔ امام سجاد(ع) تعقیب می‌شد، خسارت جبران‌ناپذیری بود. لذا است که امام سجاد می‌مانند و همان‌طور که در روایات امام صادق(ع) دیدیم، کم‌کم مردم ملحق شدند و زیاد شدند. کار امام

سجاد -درحقیقت- در چنین زمینهٔ سخت و نامساعد و غیرقابل امدادامی شروع می‌شد.

البته دستگاه عملکرد کم-به‌بیشترین دوران امامت سی‌وچندسالهٔ امام سجاد در این حکومت گرفته بود.

امام اشرف و نظارت را بر زندگی کامل سجاد(ع) داشت، جاسوسین‌های گماشته بودند که وضع زندگی امام سجاد-حتی مسئلهٔ داخلی و خصوصی آن حضرت- را به او گزارش می‌دادند. اهداف امام

اینک زمینهٔ کار امام سجاد روشن شد. حالا امام می‌خواهد در این زمینه

و این وضعیت، کار خود را آغاز کند. اینجا به هدف و روشی که ائمه در پیش گرفت‌اند مختصر اشاره‌ای می‌کنیم. پس جهت‌تازگی آن حضرت با این روش می‌پردازیم.

بدون شک هدف نهایی حضرت سجاد ایجاد حکومت اسلامی است و همان‌گونه که در آن روایت امام‌صادق(ع) آمده است خدای متعال سال هفتاد را برای حکومت اسلامی در نظر گرفته بود و چون در سال شصتم حضرت حسین‌بن‌علی به شهادت رسید، به سال صدوچهل‌وهفت، صدوچهل‌وهشت به تأخیر افتاد، این کاملاً قابل آن است که هدف نهایی امام سجاد و سایر ائمه ایجاد یک حکومت اسلامی است.

۱. بحارالانوار / ج ۷۵/ص ۱۲۸. «علامت کسسانی که در دنیا زاهد و پارسایند و دل به آخرت بسته‌اند…»

۲. تحف‌المقول / ص ۳۹۱. «بآیا آرزومندی هست که این بس‌ماندهٔ دهان بگ، یعنی دنیا، را برای اهلس واکلاد، در این جهان‌ها شما چیزی جز بهشت آخرت آنیست، پس آن

اجتانتان را به‌جز آن ایستادگی نماند.»

۳. (تقم) عقوبت، عذاب، رنج و سختی

آگهی ابلاغ در وقت دادرسی حقوقی

در پرونده کلاسه حقوقی ۹۱۰۱۰۱ شعبه ۲۹ شورای حل اختلاف قزوین آقای مرتضی حسن‌پور فرزند امیر دادخواستی تقدیم نمود. نمودن مبنی بر مطالبه وجه چون آقای محمد جلیوند مجبورال امکان می‌باشند لذا بدینوسیله به وی ابلاغ می‌گردد تا در روز ۹۱/۱/۲۹ ساعت ۱۶ در شورای فوق‌الذکر واقع در قزوین ح و لایمصر حاضر و ضمن دریافت نسخهٔ تالی دادخواست و مصامع و اعلام ادرس سرحد خود در جلسهٔ حضور به هم برساند در غیر این صورت شورای حل اختلاف اقدام به اتخاذ تصمیم قانونی خواهد نمود.

دبیرخانه شعبه ۲۹ شورای مل افتخاف شهر قزوین

دادنامه

پرونده کلاسه ۰۷۴۴-۹۱۰۹۸۴۳۴۰۷۴۴ شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی (خارواده) دادگستری شهرستان قزوین

دادنامه شماره ۰۱۷۲۸-۹۱۰۹۷۴۵۳۴۰۱۷۲۸

خواهان: خانم مریم محمدي به نشانی قزوین خ بوعلی ک نوبهار مسجد آقاامید کالم

خوانده: آقای مصطفی احمدی به نشانی نامعلوم

خواسته: گواهی عدم امکان سازش

رای دادگاه

در خصوص دادخواست خواهان خانم مریم محمدي فرزند ولی به طرفیت آقای مجید ملکی فرزند ابراهملعل به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش در لحاظ تحقق از شروط وضعی عقد از عقد اعتیاد زوج به عدم مخبر و ترک زندگی مشترک که مدت خود نمود و مهر پرداخت نمود و عمر و حرج زوجه در ادامه زندگی ناشیو با زوج دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و کتبی (مصدور) و زبونتصغفنامه که حسب آن زوجیت طرفین عقد دائم محرز است و نوبها به شرح خواهان بلاطاف تلفظ آقای خوانده از طرفین عقد مندرج در سند نکاح فیما بین طرفین به شماره ۲۲۳۶۷ مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۰ فروری دادخواست شماره ۳۶ حوزه ثبت قزوین خواستار گواهی عدم امکان سازش با استناد از اعمال بند «ش» شرایط منضم عقد با عقد خارج کرده، تصاح دادگاه

و سایر داوران از مصالح تائیدیین و اصرار طرفین واقع نشده و نامرشد امرار بر جدایی و شهادت دادنامه معلومه، شهادت شهود خواهان که همگی به صحت ادعای خواهان ادا و پرداخت نمودند، استنبادهای محلی منضم پرونده و نیز با عنایت به این که خوانده علیرغم ابلاغ از طریق جراید کثیرالانتشار در مراحل رسیدگی حاضر نشده و از وی دفاع موجه و موثری زوواصل نشده است و سایر جهات و قراین موجود در پرونده تلفظ خوانده از بندهای (ا و ۸) از عقودنامه فوق‌الذکر محرز و لذا خوانسته خواهان موجود در پرونده تشخیص و تصدیق خوانده از مطالب ادعای خواهان محرز صدور گواهی عدم امکان سازش خانم خواهان مجاز است با رعایت نظر دادگاه و کتلتاً با توکیل بلاهت بود چهیر به حدی که باقی مانده تحویل زوج است و زوج حسب آگهی پزشکی قانونی حقوق قانونی از سوی زوج و بعد از تبادل بوال با نکات اطلاعاتی زوج در عقودنامه مصوف نظر مطابق خلع حاصله نیست و حضانت فرزند مشترک که به نام مرتضی متولد ۱۳۴۳ در زوجه محول و نامرشد می‌تواند ولو با استفساری نسبت به نامین نطق این فرزند اقدام و متعاقباً از زوج مطالبه نماید. روز نیز چون پس از حضور هر رام زوجه از ساعت ۱۱ صبح و برای یک نوبت با این فرزند ملاقات نماید فرزند مشترک دیگر رسیدگی موجب و محسوب و حضانت از وی منتفی است. این رای غیابی و طرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان قزوین است.

داداشی نژاد- رئیس شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی قزوین

رونوشت آگهی مصر وراثت

آقای مصطفی آقایی دارای شناسنامه شماره ۲۶۰۵ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۶۳۹-۹۱۰ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامرضا آقایی به شناسنامه ۵ در تاریخ ۹۱/۱/۳۰ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته ورثه حین‌القول آن مرحوم منحصراً است به

۱- مصطفی آقایی شش ۲۶۰۵ پسر

۲- محمد آقایی شش ۷۸۵ پسر

۳- زهرا آقایی شش ۱۷۶۴ دختر

۴- فاطمه آقایی شش ۲۱۳۶ دختر

۵- ماه بانو اسدپور شش ۳۶ همسر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را دریک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد

از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

(رئیس شعبه ۱۵ شورای مل افتخاف شهر قزوین)

اولین نشریه مخصوص بانوان با مطالب متنوع و خواندنی

شبهه بصورت سراسری منتشر می‌گردد

منتشر می‌گردد